

«... وَ مَنْ لَادَ بِكَ غَيْرَ مَخْذُولٍ وَ مَنْ أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ غَيْرَ مَمْلُوكٍ...»

«... و هر کس به تو پناه آورد، به یقین خوار و بی مقدار نخواهد گشت و هر که را تو به وی رو نمایی، به آقایی رسید...»

«... وَ مَنْ لَادَ بِكَ غَيْرَ مَخْذُولٍ...»

پناه آوردن به خدا و رهایی از خذلان و خواری
ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده ایم
از بد حادثه اینجا به پناه آمده ایم
رهر و منزل عشقیم و ز سر حد عدم
تا به اقلیم وجود این همه راه آمده ایم
با چنین گنج که شد خازن (گنجینه دار) او روح امین
به گدایی به در خانه شاه آمده ایم
لنجر حلم تو ای کشتی توفیق کجاست
که در این بحر کرم، غرق گناه آمده ایم
آبرو می رود ای ابر خطاپوش ببار
که به دیوان عمل نامه سیاه آمده ایم
حافظ این خرقة پشمینه بینداز که ما
ز پی قافله با آتش آه آمده ایم

حافظ

اگر آدمی در میان طوفان گرفتاری ها و غم ها و غصه ها و در واماندگی و فروافتادگی حاصل از فشار بی امان شهوات و هواهای نفسانی و در آرزوی رهایی از همه ناکامی ها و عقده ها، با تمام وجود خویش همانند طفلی که در مواقع احساس خطر با همه وجودش به آغوش پر مهر مادر پناه می برد به پروردگار پناهنده شود و از

او پناه خواهد، بی تردید، در رحمت و آرامش و آسایش و دررهایی از گرفتاری ها را به سوی خویش گشوده خواهد دید و خود را از تمام آشفتگی ها و بحران ها رها شده خواهد یافت.

در درگه ما دوستی یکدله کن هر چیز که غیر ماست آن را یله (رها) کن
یک صبح به اخلاص بیا بر در ما گر کار تو بر نیامد آنکه گله کن

ابو سعید ابوالخیر

یکی از صحابه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به نام نوف می گوید:

« آن حضرت را دیدم که از مردم کناره گرفته و به شتاب به سمت صحرا می رود. گفتم: مولای من! قصد کجا دارید؟ فرمود: ای نوف، مرا رها کن، خواسته ها و نیازمندی هایم مرا به سوی محبوبم کشانده است. گفتم: مولایم آرزوهای شما چیست؟ فرمود: خداوندی که مورد امید و آرزوی من است می داند، دیگر نیازی به آشکار نمودن برای غیر نیست. پس گفتم: یا امیرالمؤمنین! من بر خود می ترسم از حرص ورزی به دنیا و چشم طمع دوختن به زرق و برق های دنیا، و اینکه از تحصیل سعادت جاوید، بازمانم. حضرت فرمود: چرا به حفظ کننده ترسناکان و پناه عارفان، پناهنده نمی شوی. به خداوند بلند مرتبه و بزرگ، پناه بر و به او رو آور با عزمی محکم و قصدی جدی که به آرزویت به فضل نیکوی او خواهی رسید.» (بحار الانوار، ج ۱۹، کتاب الدعاء)

حاصل سخن آنکه، کسی که به پروردگارش پناه می برد، هرگز گرفتار خذلان و درماندگی و ذلت نخواهد گشت، چون او، خدای عزیز و سرچشمه عزت می باشد؛ همان طور که در قرآنش فرمود: « مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا؛ آنکه به دنبال عزت است، بداند که تمامی عزت ها نزد خداوند است.» (فاطر: ۱۰) و هر که از سرزمین جانش، نقبی به سوی سرچشمه جوشان عزت الهی باپناه آوردن به او ایجاد نماید، از آن سرچشمه عزت، جز عزت و بزرگواری به سرزمین جانش سرازیر نخواهد شد.

هر که خود را به رهت خوار افکند کنگره عزت خود ساخت بلند
عزتی کان نه ز تو خواری ماست خواری کز تو سبکباری ماست

جامی

سخن را با فرازی از دعای صباح امیرالمؤمنین علی علیه السلام به پایان می بریم:

« إلهی أَنْ خَذَلْتَنی نَصْرُکَ عِنْدَ مُحَارَبَةِ النَّفْسِ وَ الشَّیْطَانِ فَقَدْ وَكَلْتَنی خِذْلَانُکَ أَلِیْحِیثُ النَّصَبِ وَ الْحِرْمَانِ؛ معبود من! اگر هنگام جهاد با نفس و شیطان، یاریم نمی کردی و به خودم وا می گذاشتی، خذلان و خواری تو کارم را به سختی و ناامیدی می کشانید. «مَنْ أَقْبَلَتْ عَلَیْهِ غَیْرُ مَمْلُوكٍ.»

«... وَ مَنْ أَقْبَلَتْ عَلَیْهِ غَیْرُ مَمْلُوكٍ...»

• عنایت خدا، سروری بنده

کافی است تنها جذبه ای ناچیز و توجهی اندک، از ناحیه خداوند، بنده اش را دریابد، همان خواهد شد که صاحب گلشن راز، شیخ محمود شبستری اشاره کرده است:

گدایی گردد از یک جذبه شاهی به یک لحظه دهد کوهی به کاهی

عراقی، شاعر توانا نیز چنین سروده است:

در این دریا فکن خود را مگر دُری به دست آری کزین دریای بی پایان گهر بسیار برخیزد
وگر موجیت بر باید چه دولت مر تو را زان به که عالم پیش حکم تو چو خدمتکار برخیزد

حسن ختام مطالب خود را در این قسمت، روایتی از امام صادق علیه السلام قرار می دهیم که فرمود:

« هر بنده ای که به آنچه خدای عزوجل دوست دارد، روی آورد، خداوند نیز به آنچه او دوست دارد روی آورد و هر که در پناه خدا رود، خدایش پناه دهد، و کسی که خدا به او رو آورد و در پناه خویش قرار دهد، اگر آسمان بر زمین افتد، یا بلایی بر اهل زمین نازل شود و همه را فراگیرد او به سبب تقوایش در زمره حزب خدا بوده و از بلا مصون خواهد ماند. آیا این خداوند نیست که می فرماید: مردم با تقوی در جایگاه امنی به سر می

برند.» (اصول کافی، ج ۳، ص ۱۰۶)